

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی اشکال مقدمه‌ی دوّم (از دلیل چهارم حجیت خبر واحد)

عرض کردیم مقدمه‌ی دوّم در دلیل چهارم حجیت خبر واحد این است که سیره عقلائیّه - که بر عمل به خبر ثقة است - ردعی از طرف شارع ندارد. اشکال شده است آیات متعددی در قرآن کریم مانند (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) یا (إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) آمده که رادع از سیره‌ی عقلائیّه است؛ و اصلاً عنوان این آیات شریفه آیاتی است که از عمل به غیر علم نهی فرموده است. اگر بگویید عقلا بر خبر ثقة به عنوان غیر علم عمل می‌کنند، این آیات رادع از این سیره است. این اشکال در اینجا مطرح است. این اشکال بزرگان را در حیث و بیث قرار داده، و در کلمات اصولیین بحثهای مفصّلی مطرح شده است.

بیان اجمالی نظرات اصولیین در اشکال مقدمه‌ی دوّم

اما قبل از اینکه کلام مرحوم آخوند را بیان کنیم، اجمال آرای اصولیین در این بحث، آن است که 1] برخی قائل شده‌اند آیات شریفه رادعیت داشته و در نتیجه، استدلال به سیره‌ی عقلائیّه بر حجیت خبر واحد را نپذیرفته‌اند. 2] گروه دوم قائل هستند به اینکه سیره عقلائیّه بر آیات شریفه ورود دارد؛ یا گفته‌اند سیره عقلائیّه از این آیات شریفه تخصصاً خارج است که مرحوم محقق نائینی به این نظریه تمایل پیدا کرده‌اند. 3] همچنین احتمال سوم که باز این احتمال از مرحوم نائینی است و در انتهای کلام آن را اختیار کرده است و به تبع ایشان مرحوم محقق خوئی به آن قائل شده، این است که بگوییم سیره عقلائیّه بر آیات ناهیه حکومت دارد. آن وقت، کسانی که مسئله حکومت را مطرح می‌کنند، کنار آن یک قانونی را هم ذکر می‌کنند؛ می‌گویند المحکوم لا یكون صالحاً للردع عن الحاكم اگر نسبت بین دو دلیل حکومت و ورود بود، دلیل محکوم صالح نیست که رادع از دلیل حاکم باشد. 4] و از کسانی که شدیداً با مسئله حکومت مخالفت کرده، امام (رض) است. ایشان می‌فرمایند: اصلاً در اینجا مسئله حکومت مطرح نیست و امکان ندارد. بنابراین، ملاحظه می‌کنید که بحث نسبت بین سیره‌ی عقلائیّه و آیات ناهیه یک بحث مهمی است. ما ابتدا کلام مرحوم آخوند را نقل می‌کنیم؛ و بعد إن قلت و قلت‌هایی که پیرامون کلام مرحوم آخوند شده است را ذکر می‌کنیم تا ان شاء الله به صورت مستوفی در یکی دو جلسه این بحث را تمام کنیم.

پاسخ مرحوم آخوند از اشکال رادعیت

مرحوم آخوند در متن کفایه از شبهه رادعیت سه جواب داده‌اند؛ و دو جواب هم خودشان در حاشیه کفایه‌به عنوان «حاشیه منه» ذکر کرده‌اند. جواب اول این است که این آیات شریفه مربوط به اصول دین است؛ (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) یا (إِنَّ

الظَّنُّ لَا بُعْدَ مِنْ الْحَقِّ شَيْئاً) اینها مربوط به اصول دین است. شارع از تبعیت ظنّ در اصول دین نهی می‌کند؛ و همه ما نیز قائل هستیم در اصول دین چون مسئله، مسئله‌ی اعتقاد است، و یقین لازم دارد، دیگر مجالی برای ظن و گمان نیست. اما بحث ما در فروع دین است؛ ما می‌خواهیم ببینیم آیا به خبر واحد ثقة می‌توانیم در فروع دین عمل کنیم یا نه؟ اگر به بنای عقلا تمسک می‌کنیم، می‌گوییم امضای شارع را در این مورد در فروع دین می‌خواهیم داشته باشیم. پس، اصلاً مانحن فیه و مورد سیره عقلائیّه تخصصاً از مورد آیات شر یفه خارج است. آیات در اصول دین است، و مورد سیره عقلائیّه در غیر اصول دین است.

اشکال بر جواب اول: این فرمایش مرحوم آخوند محل مناقشه است. اگر در ذهن آقایان باشد، در اول بحث حجیت خبر واحد، قبل از اینکه ادله قائلین به حجیت را ذکر کنیم، ادله منکرین را بیان کردیم؛ و آنجا به این مطلب پاسخ دادیم. گفتیم اگر این آیات شریفه را ملاحظه کنید، قبل و بعد آنها را ببینید، معلوم می‌شود که اینها در سیاق آیات مربوط به فروع دین وارد شده است؛ به خصوص در ادامه آیه **(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ)** دارد **(إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ)**؛ سمع و بصر و فؤاد مربوط به فروع است و اینها ارتباطی به اصول ندارد. همچنین آیات دیگری هم داریم که اصلاً قرائن روشنی بر این مطلب دارد؛ و اگر نگوییم این آیات اختصاص به فروع دین دارد، حداقلش این است که این آیات عمومیت داشته، هم شامل اصول می‌شود و هم شامل فروع می‌شود. مطلب دیگر که هرچند باید این بحث را در خاتمه بحث حجیت خبر واحد مطرح کنیم، اما یک اشاره اجمالی اینجا می‌کنیم؛ و آن این است که ادله‌ای که تاکنون برای حجیت خبر واحد اقامه کردیم، کدام قسمت آنها دلالت بر اختصاص حجیت خبر واحد به فروع داشت؟ به عبارت دیگر، ممکن است کسی بگوید ما در بحث حجیت خبر واحد می‌گوییم خبر واحد ثقة حجت است؛ چه در اصول و چه در فروع. ادله‌ای که تا به حال خواندیم، مثل آیه‌ی نفر - **(فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ)** - بنا بر این که استدلال به این آیه را تمام بدانیم، تفقه در دین اختصاص به فروع ندارد؛ **(وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)** نیز اختصاص به فروع ندارد؛ هم فروع را شامل می‌شود و هم اصول را. پس، به چه دلیل این ادله نباید شامل اصول شود؛ بله، در اصول دین، در بعضی از موارد نیاز به یقین دارید؛ مثل توحید و نبوت؛ اما در بعضی از مسائلی که مربوط به فروع نیست مثل جزئیات مسئله معاد، اگر به خبر واحد تمسک کنید، چه اشکالی دارد؟

معتبر است که ما این را به عنوان یک دلیل قرار دهیم. حتی در مسئله امامت، اگر مسئله امامت را به ظاهر آیه شریفه تمسک کردیم؛ ظاهر آیه شریفه **(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)**، یا به یک خبر ثقة عمل کردیم، خبر ثقة این است که کسی، راوی موثقی از قول پیامبر نقل می‌کند که پیامبر فرمود: **«أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»**؛ آیا نمی‌توانیم به اینها عمل کنیم؟ بگوئیم اینها مربوط به فروع نیست؛ و نباید به آنها عمل کرد؛ همه‌ی روایات را هم نمی‌توانیم بگوئیم متواتر است؛ در روایات مربوط به امامت، حدیث غدیر از متواترترین متواترات است، ولی روایات دیگری که داریم همه را که نمی‌توانیم بگوئیم متواتر است؛ در حالی که بزرگان ما به همان روایات هم استدلال کرده‌اند. بعضی از اینها اخبار آحاد است. عرض کردم ما این را در خاتمه بحث حجیت خبر واحد بحث می‌کنیم؛ اینجا فقط می‌خواهیم به نحو اشاره بگوئیم که اگر ما باشیم و ادله حجیت خبر و احد، اینها همه‌ی احکام را شامل می‌شود. بله، در مواردی می‌گوییم علم اگر نباشد، یعنی ایمان نیست و اعتقاد نیست؛ اما در مواردی که نیاز به علم نداریم، چه اشکالی دارد که خبر واحد معتبر را دلیل قرار دهیم؟ خود همین سیره عقلائیّه چنین است و عمومیت دارد.

بنابراین، جواب اولی که به مرحوم آخوند دادیم این است که نه، آیات را اگر نگوییم اختصاص به فروع دارد - که اکثرش قرینه سیاق وجود دارد بر اینکه در فروع دین است - لا اقل این است که بگوئیم آیات عمومیت دارد و شامل اصول و فروع هر دو می‌شود. جواب دومی که به ایشان می‌دهیم، این است که جواب شما در فرضی برای ما قابل قبول است که ادله حجیت خبر واحد و از جمله دلیل چهارم که سیره عقلائیّه است را بگوئیم فقط در فروع دین است. بگوئید آیات در اصول دین است و سیره در فروع دین است؛ پس، هیچ کدام به دیگری ارتباطی ندارد. اما اگر گفتید سیره عقلائیّه بر اعتماد بر خبر ثقة است و شارع نیز آن را امضا فرموده است، چه خبر در فروع باشد و چه در اصول، می‌گوییم شما می‌فرمایید آیات مربوط به اصول است و

دست کم در اصول رادع از ادله واقع می‌شود. این بحث را عرض کردم به صورت تحقیقی نمی‌خواهیم وارد شویم؛ ان شاء الله یادتان باشد که در خاتمه بحث خبر واحد این را مورد بحث قرار می‌دهیم.

جواب دوم: مرحوم آخوند در جواب دوم به اشکال رادعیت فرموده است: بگوییم آیات شریفه در مورد ظنی است که دلیل بر حجیت آن قائم نشده است؛ این که می‌فرماید (إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) مراد، ظنی است که دلیلی بر حجیتش قائم نشده است. می‌گوییم این را از کجا می‌فرمایید؟ می‌فرمایند: از راه انصراف. این آیات انصراف به چنین ظنی دارد. این را در کفایه فرموده و رد شده‌اند. **اشکال جواب دوم:** اشکال این فرمایش مرحوم آخوند این است که شما چه شاهی بر این انصراف دارید؟ هیچ شاهی ندارید. اشکال مهم بر ادعای انصراف مرحوم آخوند این است که شاهی ندارد. هرچند در برخی از کلمات دو توجیه برای کلام آخوند ذکر شده است. بالاخره مرحوم آخوند یک اصولی بسیار قوی‌ایی بوده و اینطور نیست که یک ادعای انصراف سطحی کرده و رد شده است. چه چیزی در ذهن مرحوم آخوند بوده که مسئله انصراف را مطرح کرده است و می‌فرمایند آیات شریفه انصراف دارد به ظنی که دلیل بر حجیتش نداریم. توجیه اول کلام آخوند این است که عقلاً که خبر واحد را حجت می‌دانند، آن را طریق به واقع و به عنوان علم می‌دانند. بنابراین، بگوییم اصلاً خبر واحد از مورد آیات خارج است؛ مرحوم آخوند نیز دنبال این است که کاری بکند تا خبر واحد از مورد آیات خارج بشود و دیگر آیات رادع نشود. این که می‌گوید انصراف دارد به ظنی که دلیل بر حجیتش نداریم؛ به خاطر آن است که خبر واحد ظنی که بنای عقلاً دلیل بر حجیت آن است، دگرگون شده و تبدیل به علم می‌شود و طریق به واقع می‌شود؛ پس، از این آیات خارج است. این بیان، بیان درستی نیست؛ نکته‌اش این است که ما هستیم و قواعد و اصول لفظیه‌ای که داریم؛ عموم عقلاً فرض کنیم خبر واحد را علم می‌دانند، اما به این معنا نیست که ماهیت خبر واحد از ظنی بودن خارج شود. به عبارت دیگر، عقلاً معتبرونه. علما می‌گویند ما به دید علم به آن نگاه می‌کنیم، اما خبر واحد از ماهیت ظنی بودنش خارج نمی‌شود.

مثالی را عرض کنیم: مولا اگر گفت لا تکرّم الفاسق ؛ و عقلاً بگویند عالمی که نماز شب نخواند فاسق است، یا آن که بگویند این شخص چون درس نمی‌خواند فاسقش می‌دانیم، آیا چنین چیزی سبب می‌شود که شخص از مفهوم فاسق خارج شود؟ نه، در اینجا هم همینطور است. آیه می‌گوید (إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) این ظنّ شامل خبر واحد می‌شود؛ حالا شما بگویید عقلاً خبر واحد را علم می‌دانند! بدانند. اگر عقلاً به خبر واحد به دید علم نگاه می‌کنند سبب نمی‌شود که حقیقتش از ظنی بودن خارج شود، و مشمول اطلاق لفظی (إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) نباشد. تا اینجا جواب اول و دوم مرحوم آخوند را بررسی کردیم؛ البته یک توجیه دومی هم می‌خواستیم بگوییم که این را به خود آقایان واگذار می‌کنیم. عمده بحث جواب سوم مرحوم آخوند است که می‌فرمایند: اگر این آیات بخواهد رادع از سیره باشد، دور لازم می‌آید. ببینیم آیا بیان دور درست است یا نه؟ ان شاء الله فردا. و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ.